



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۰۳

سیف قاضي زاد

## جیوپولیتیک افغانستان "خصوصیات جغرافیایی و جیوپولیتیک آسیای مرکز" قسمت چهارم

تمام کشورهای آسیای مرکزی وابستگی شدیدی با روسیه دارند. با این وجود، چین توانسته است نفوذهای تجاری قابل مشاهده و قابل توجهی به منطقه ایجاد کند. پکن که به شدت روابط تجاری و سرمایه گذاری دوجانبه با کشورهای منطقه را ترویج می کرد، در بسیاری از موارد ناآرام شد و از نفوذ روسیه پیشی گرفت. رویکرد معاملاتی چین به روابط اقتصادی، آن را به شریکی مناسب برای هر کشور در منطقه تبدیل می کند و امکان گسترش قابل توجه تبادلات متقابل را فراهم می کند.

منطقه آسیای مرکزی احساسی یادآور دوران گذشته است، منطقه ای دورافتاده در توده زمین اوراسیا که توسط شوروی اشغال شده بود. در طول جنگ سرد، آسیای مرکزی عمق ستراتیژیک بیشتری را به اتحاد جماهیر شوروی داد و به آن اجازه داد تا قدرت خود را به سمت ایران، افغانستان و چین گسترش دهد. قبل از دوران مدرن، منطقه از قبل دارای اهمیت ستراتیژیک زیادی بود، سر هالفورد مکیندر نظریه جیوپولیتیک خود را در مورد این منطقه خاص مفهوم سازی کرد. تمایلات امپراتوری بریتانیا که در قرن نوزدهم با منافع روسیه در آسیای مرکزی مخالف بود، این نظر بر افکار علمی مکیندر تأثیر گذاشت و راه را برای هارتلند معروف هموار کرد. اهمیت سیاسی منطقه در آن زمان آشکار بود. اگر چه این کشورها محصور در خشکی است، اما مقادیر عظیم منابع طبیعی به هر کشوری که آسیای مرکزی را کنترل می کند این امکان را می دهد که بیشتر توسعه یابد و قدرت خود را تا حد زیادی گسترش دهد. وقتی مکیندر حکمی را مطرح کرد، حتی فراتر رفت: کسی که هارتلند را کنترل می کند، اوراسیا را کنترل می کند، بنابراین جهان را کنترل می کند.

با این حال، جنگ سرد نقایص این نظریه را نیز ثابت کرد. کنترل آسیای مرکزی به شوروی اجازه نداد تا به عنوان تنها ابرقدرت جهان صعود کند. با این وجود، این منطقه یک نقطه محوری برای تئوری سازی آینده باقی ماند، سپایکمن تیوری ریملند را در مورد منطقه وضع کرد. به عنوان یک منطقه محصور در خشکی، آسیای مرکزی در کانون توجه یک قدرت قاره ای، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و اکنون روسیه قرار داشت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری های آسیای مرکزی (CAR) بخشی حیاتی از سیاستها و منافع منطقه ای روسیه باقی ماندند. با تأسیس کشورهای مشترک (CIS) روسیه به وضوح علاقه سیاسی خود را به اقمار شوروی سابق اعلام کرد. امروزه این کشورها گرچه مستقل اند، اما هنوز نشانه های میراث مشترک کمونیستی خود را دارد.

با این حال، در جهان چند قطبی ما، بصراحت گفته میتوانیم که آسیای مرکزی دیگر حوزه انحصاری روسیه نیست.

با نگاهی به منطقه از منظر غرب، درک اینکه چگونه قدرت های غربی می توانند قاطعانه در سیاست آسیای مرکزی مشارکت داشته باشند، دشوار است. موقعیت محصور در خشکی جمهوری ها آنها را به سرزمینی دورافتاده برای توانایی های دریایی آمریکا تبدیل می کند. علاوه بر این، آسیای مرکزی متشکل از کشورهای غیر دموکراتیک و نسبتاً بی اعتماد (حداقل) است که به شدت به هر نوع فعالیت خارجی، به ویژه غرب در منطقه مورد علاقه خود مشکوک هستند. از منظر تمدنی وضعیت چندان متفاوت نیست. منطقه آسیای مرکزی ارزش خاصی با تمدن غرب ندارد. جامعه مدنی عمدتاً یک مفهوم اجتماعی حاشیه ای است در حالی که میراث توتالیتئر کمونیستی به رژیم های اقتدارگرای معاصر حاکم بر تبدیل شد. نخبگان سیاسی به نظر می رسد که بینش غرب در مورد دموکراسی و کثرت گرایی مشترک است. در واقع، نگرش کلی آنها نسبت به حکومت و سیاست در واقع بسیار شبیه نگرش نخبگان سیاسی روسیه است.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

یکی از دلایل اولیه ظهور چنین محیط جیوپولیتیکی عدم احساس پیامدهای جهانی شدن در منطقه دوردست بود. اگرچه آسیای مرکزی سهم خود را از درگیری‌های قومی دید و با بی‌ثباتی سیاسی در دهه آخر قرن بیستم مواجه شد، اما هرگز به عنوان نقطه مهمی برای مداخله غرب تلقی نشد. ایالات متحده به همراه متحدانش که در آن دوران به رویدادهای مهم دیگری مشغول بودند، منطقه را ترک کردند تا خود را حفظ کنند. در واقع، اولین تعامل واقعاً مهم ایالات متحده در آسیای مرکزی پس از 11 سپتامبر رخ داد. ارتش ایالات متحده به دلیل درگیری در افغانستان مجبور به استفاده از این منطقه شد. حتی در آن زمان، منافع ایالات متحده در منطقه کم عمق بود و از آسیای مرکزی فقط از نظر لجستیک و حمل و نقل نظامی بهره برداری می‌کرد. اگرچه ممکن است وضعیت در طول زمان تغییر کند، اما انتظار هرگونه تعامل عمیق‌تر غرب در آسیای مرکزی در زمان آینده دشوار است. با این وجود، این بدان معنا نیست که منطقه از اهمیت کمتری برخوردار است. فقدان علاقه غرب به آسیای مرکزی عمدتاً به دلیل دورافتادگی و ماهیت وضع موجود منطقه است. اگرچه روسیه هنوز به عنوان حامی عملاً حامی خودروهای خودروسازی تلقی می‌شود و در نتیجه توازن قوا را حفظ می‌کند، در سناریویی متفاوت که در آن قدرت منطقه ای قاطع تری تسلط پیدا می‌کند، غرب مجبور می‌شود بدون توجه به فاصله و در مجموع غیرقابل دسترس، واکنش نشان دهد. شخصیت آسیای مرکزی فقدان علاقه غرب به آسیای مرکزی عمدتاً به دلیل دورافتادگی و ماهیت وضع موجود منطقه است. اگرچه روسیه هنوز به عنوان حامی عملاً حامی خودروهای خودروسازی تلقی می‌شود و در نتیجه توازن قوا را حفظ می‌کند، در سناریویی متفاوت که در آن قدرت منطقه ای قاطع تری تسلط پیدا می‌کند، غرب مجبور می‌شود بدون توجه به فاصله و در مجموع غیرقابل دسترس، واکنش نشان دهد. شخصیت آسیای مرکزی فقدان علاقه غرب به آسیای مرکزی عمدتاً به دلیل دورافتادگی و ماهیت وضع موجود منطقه است. اگرچه روسیه هنوز به عنوان حامی عملاً حامی خودروهای خودروسازی تلقی می‌شود و در نتیجه توازن قوا را حفظ می‌کند، در سناریویی متفاوت که در آن قدرت منطقه ای قاطع تری تسلط پیدا می‌کند، غرب مجبور می‌شود بدون توجه به فاصله و در مجموع غیرقابل دسترس، واکنش نشان دهد. شخصیت آسیای مرکز چند کشور قدرتمند منطقه در آسیای مرکزی با کشورهای غربی به عنوان تماشاگر رفتار می‌کند در حالی که بازیگران واقعی قدرت های منطقه ای مانند روسیه، چین، ترکیه و ایران هستند. همه این قدرت ها، علاوه بر مجاورت جغرافیایی با آسیای مرکزی، طیفی از ارزش های فرهنگی و سیاسی مشابه را نیز دارند. اما قبل از بررسی منافع این قدرت های منطقه ای، باید بدانیم چرا آسیای مرکزی برای این کشورها جذاب است. اول و مهمتر از همه، قلمرو آسیای مرکزی تقریباً نصف وسعت اروپا (بدون احتساب کشورهای افغانستان و قفقاز) با جمعیتی به اندازه فرانسه است. این یک منطقه وسیع کم جمعیت با پتانسیل صنعتی نسبتاً محدود است. این منطقه هرگز انقلاب صنعتی را پشت سر نگذاشت، در حالی که بیشتر ماشین آلات و دانش صنعتی آن از روسیه بود. با این اوصاف، آسیای مرکزی دارای مقادیر زیادی منابع طبیعی از جمله مواد معدنی، سنگ معدن، چوب و مهمتر از همه نفت و گاز است. اگرچه برخی تحقیقات از نظر نتایج متفاوت هستند، اما بسیاری از آنها نشان می‌دهند که ذخایر نفت و گاز مشابه ذخایر موجود در خلیج فارس است. ترکمنستان احتمالاً بهترین نمونه برای این موضوع است. برای بسیاری از ایالت‌ها این برای تثبیت تسلط خود بر هارتلند کافی است. با این حال، این تنها دلیل رقابت بازیگران منطقه ای برای نفوذ در آسیای مرکزی نیست. پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی، خلاء قدرت در فضای شوروی سابق رخ داد. این خلاء نه تنها از نظر قدرت و سیاست وجود داشت، بلکه در عرصه فرهنگی نیز وجود داشت. علیرغم تلاش روسیه برای ادغام جمهوری های شوروی سابق منطقه از طریق ایجاد CIS و CSO، بنابراین، خلاء ایجاد شده برای کاهش تأثیرات فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شروع به جذب سایر بازیگران منطقه کرد. اگرچه آسیای مرکزی هنوز به عنوان یک حوزه نفوذ روسیه تلقی می‌شود، عمدتاً به این دلیل که قدرت های دیگر مایل به تهدید وضعیت موجود نیستند، الگوهای امور منطقه ای در حال تغییر است که نشان می‌دهد آسیای مرکزی می‌تواند نقش بزرگ تری در سیاست جهانی ایفا کند.

آینده. بازیگر خارجی اصلی در آسیای مرکز البته روسیه است. با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسکو توانست نفوذ خود را در منطقه حفظ کند. قرار دادن تاسیسات نظامی و علمی مسکو برای تحقیقات فضایی، اما مهمتر از آن افزایش آهسته و پیوسته در تجارت و سرمایه گذاری، نشان می‌دهد که روسیه هنوز بسیار حضور دارد. اگرچه اقتصاد منطقه رونق ندارد، اما همچنان بازار خوبی برای صادرات روسیه به ویژه از نظر ماشین آلات سنگین فراهم می‌کند. علاوه بر این، روسیه مشترکات زیا تاریخی و فرهنگی با منطقه دارند. دوره کمونیستی و ماهیت توتالیتر رژیم استالینیستی تقریباً به طور کامل انگیزه های مذهبی را در سراسر این قلمرو ریشه کن کرد. اگرچه در بسیاری از مناطق منطقه شاهد بازگشت دین هستیم،

اما جنبه دینی هویت تنها تا حدی وجود دارد. دولت‌های هنوز نسبت به احیای هویت مذهبی بسیار بدبین هستند - شک و تردیدی که حتی با پیامدهای مذهبی بهار عربی تقویت شد. این شبهه مذهبی بی اساس نیست. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زیبایی‌شناسی دوره بسیار پرتلاطمی را برای کشورهای آسیای مرکزی در قالب درگیری‌های قومی و مذهبی مشابه آنچه که قبلاً در بالکان غربی در جریان بود، پیش‌بینی کرد. علیرغم درگیری‌های گاه و بیگاه و بحران‌های سیاسی، پدیده بالکانیزاسیون هرگز به آسیای مرکزی نیامد. با این وجود، روسیه موفق شد از ترس جنگ‌های قومی و مذهبی سوء استفاده کند و خود را به عنوان تامین‌کننده اصلی امنیت در جمهوری‌ها قرار دهد.

آسیای مرکزی مانند اروپای شرقی یک منطقه حائل ستراتژیک برای پادشاهی سابق است. قزاقستان به همراه سایر کشورهای همسایه سپر خود را در مرزهای جنوبی کشور روسیه تشکیل می‌دهند و در نتیجه یک منطقه امن بین قدرت‌های ریملند زیر شکم روسیه ایجاد می‌کنند. اگرچه ما در عصر مدرنی زندگی می‌کنیم که در آن قلمرو مهم‌ترین جنبه برای نمایش قدرت یا نفوذ در نظر گرفته نمی‌شود، اما در حوزه نظامی داشتن یک حائل خشکی به اندازه آسیای مرکزی به طور قابل‌توجهی احساس امنیت ملی یک ملت را تحسین می‌کند.

ایران و ترکیه احتمالاً بزرگترین رقبای بالقوه برای حوزه نفوذ بزرگتر در آسیای مرکزی به جز روسیه هستند. از دهه 1990، ترکیه با پنج «ولایت» قاطع‌تر بوده است. در همان دوره، ترکیه نیز یکی از اولین کشورهای بود که با کشورهای تازه استقلال یافته، به CAR دست یافت و روابط دیپلماتیک و اقتصادی برقرار کرد. میراث مشترک تاریخی و فرهنگی که CAR با ترکیه به اشتراک می‌گذارد، به تقویت روابط دوجانبه کمک کرده و در عین حال آنکارا را دارای یک دارایی قدرتمند با قدرت نرم می‌کند. اقتصاد رو به رشدی مانند اقتصاد ترکیه، پتانسیل انرژی حوزه خزر را درک می‌کند. تلاش‌های دیپلماتیک ترکیه که بر حل و فصل اختلافات ترکمنستان و آذربایجان متمرکز بود، در درجه اول بازتاب منافع انرژی ترکیه است. آنکارا نه تنها می‌خواهد از ذخایر نفت آسیای مرکزی استفاده کند، بلکه پتانسیل ایجاد یک کریدور ترانزیت انرژی بین آسیای مرکزی و اتحادیه اروپا را نیز می‌بیند - با ترکیه به عنوان قطب اصلی ترانزیتی آن. جدای از این چشم‌اندازهای اقتصادی، مشارکت ترکیه در آسیای مرکزی نیز با جاه‌طلبی‌های نئو عثمانی آن اداره می‌شود. اگرچه دو عامل اصلی گسترش خارجی ترکیه به سمت بالکان و خاورمیانه است، آسیای مرکزی نباید به عنوان یک نقطه بالقوه مورد علاقه نادیده گرفته شود. ترکیه در تلاش است تا خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و یک رهبر برجسته در جهان اسلام بازآفرینی کند.

ایران در زمینه آسیای مرکزی در موقعیتی مشابه ترکیه قرار دارد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی به یک چشم‌انداز جیوپولیتیک عظیم تبدیل شد که برای ایران کاملاً آشنا نبود. اگرچه این کشورها میراث تاریخی و فرهنگ مشابهی دارند، دوران کمونیستی «ستانها» را به طور غیرمنتظره‌ای سکولار کرد و بنابراین از مقامات مذهبی ایران فاصله گرفت. با این وجود، ایران در دو دهه اخیر تلاش کرده است تا نفوذ خود را دوباره برقرار کند.

برخلاف خاورمیانه، ایران به طرز شگفت‌انگیزی رویکرد سکولاریستی نسبت به آسیای مرکزی دارد. تهران در تلاش است تا خود را حافظ جمعیت مسلمانان نشان دهد. با این حال، در شعارهای مذهبی سیاست خارجی ایران اغلب به عنوان منادی بنیادگرایی مذهبی تلقی شده است. رفتار سیاسی محتاطانه دولت‌های آسیای مرکزی در تهران به رسمیت شناخته شده است. این امر آن را مجبور به ایجاد تغییراتی در روایت بیرونی خود کرده است که منجر به به کارگیری رویکردی نسبتاً عملگرایانه در مورد سیاست پنج استان شده است.

## جمهوری چین:

در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاران چینی به طور فزاینده‌ای در بازارهای آسیای مرکزی حضور پیدا کرده‌اند. پروژه‌های بزرگ زیربنایی از جمله بزرگراه‌ها و راه‌آهن‌ها که توسط پایتخت چین حمایت می‌شوند، مورد استقبال نخبگان سیاسی منطقه قرار گرفته‌اند. همانطور که قبلاً ذکر شد، آسیای مرکزی یک فضای صنعتی وسیع و عمدتاً بدون استفاده است که در انتظار سرمایه‌گذاری‌های بزرگ است. در حال حاضر، رویکرد اقتصادی چین به آسیای مرکزی شبیه رویکرد آن به آفریقا است: پکن در تلاش است تا قبل از تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری مالی بیشتر، یک شبکه زیرساختی محکم ایجاد کند. در آخر و مهمتر از همه، آسیای مرکزی نشان دهنده نقطه پیوند مهم ابتکار کمربند و جاده است.

نشان دهنده یک پروژه زیرساختی تجار بزرگ است که توسط دولت چین به منظور اتصال چین راه اندازی شده است. تولید با بازارهای غربی اگرچه مسیر دریایی به CAR مربوط نمی‌شود، مسیر زمینی درست در سراسر

منطقه می رود. برای پکن این پروژه اهمیت زیادی دارد، از این پس می توان انتظار داشت که با توسعه پروژه، علاقه دولت به این منطقه افزایش یابد.

پيامدهای دیگر برای منافع چین در آسیای مرکزی می تواند کریدور جنوبی باشد. همانطور که فردریک استار در مقاله اخیر خود در "Horizons حلقه های گمشده - کریدور جنوبی اوراسیا" توضیح می دهد. این مسیر زمینی این پتانسیل را دارد که اروپا را به آسیای جنوب شرقی متصل کند - به عبارت دیگر، هامبورگ را به بانکوک متصل کند. این مسیر همچنین کشورهای جنوبی آسیای مرکزی را در بر می گیرد و به طور بالقوه می تواند جایگزینی برای پروژه بزرگ BRI باشد. همانطور که استار نشان می دهد، با وجود فعال بودن برای قرن ها، کریدور جنوبی هرگز در حوزه اقتصاد بین المللی مورد توجه قرار نگرفته است. یکی از عوامل اصلی می تواند این باشد که تا همین اواخر پتانسیل صنعتی آسیای جنوب شرقی در مقایسه با چین تا حدودی ناچیز بود. با این حال، افزایش قدرت هند و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی می تواند مطلوبیت اجرای مفهوم کریدور جنوبی را تغییر دهد. اروپا یک تولید کننده و مصرف کننده بزرگ است. طبیعتاً به دنبال بازارها یا تولیدکنندگان جدیدی خواهد بود که بتواند نیازهای اقتصادی شهروندان خود را برآورده کند. BRI از این پس به سرعت به عنوان یک پروژه خوب برای توسعه صنعتی آینده شناخته شد، اگرچه ما نباید گزینه دیگری مانند کریدور جنوبی را نادیده بگیریم. همانطور که استار در مقاله عالی خود به مشکلات مختلف این پروژه پرداخته است، من فقط بر بعد ژئوپلیتیکی تأکید می کنم. کریدور جنوبی اهرم اقتصادی بزرگی را برای هند در برابر قدرت رو به رشد چین در منطقه فراهم می کند. با این حال از آنجایی که این مسیر به عنوان یک مسیر زمینی در نظر گرفته شده است، می توان استدلال کرد که هند می تواند زیرساخت های مورد نیاز را در تمام کشورهای که این مسیر طی می کند فراهم کند. علاوه بر این، از آنجایی که این مسیر از پاکستان نیز می گذرد، که به طور منظم در تعدادی از مسائل مهم در کنار چین است، هند ممکن است با مشکلات بیشتری روبرو شود. اگرچه مقایسه بین BRI و کریدور جنوبی هنوز نسبتاً زود است، از آنجایی که هر دو مسیر به طور کامل توسعه نیافته اند، تنها می توانیم نتیجه بگیریم که آینده این مسیرهای تجاری توسط بازارهای مصرف غربی تعیین خواهد شد. این بدیهی است که تأثیر زیادی بر آینده روابط چین و هند خواهد داشت.

آسیای مرکزی به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، در طول قرن بیستم وضعیت آب و پس آب را حفظ کرد. در دوران معاصر ما همان محدودیت های جغرافیایی همچنان وجود دارد، اگرچه شخصیت سیاسی منطقه تا حدودی تغییر کرده است. حکم قاطع جهانی شدن و فناوری CAR و همچنین همسایگانش را مجبور می کند که درک سیاست خارجی را تغییر دهند. اگرچه این ویژگی ها برای اکثر کشورهای در حال توسعه که در حال تبدیل شدن به بازیگران مهمتر در روابط بین الملل هستند، قابل استفاده است، اما یک عامل وجود دارد که آسیای مرکزی را برجسته می کند. کثرت گرایی ژئوپلیتیکی که در مرزهای هارتلند یافت می شود در هیچ کجای دنیا دیده نمی شود. قرن بیست و یکم شاهد آغاز یک جهان چند قطبی و همراه با آن ظهور قدرت هایی است که گاهی اوقات قدرت های تجدیدنظرطلب نامیده می شوند. چهار کشوری که قبلاً در مقاله ذکر شد (یعنی روسیه، چین، ترکیه و ایران)، همراه با پاکستان و هند، در حاشیه آسیای مرکزی قرار دارند. اگرچه هیچ یک از آنها در حال حاضر نمی توانند برتری جهانی ایالات متحده را به طور جدی تهدید کنند، رقابت های منطقه ای آنها با انباشته شدن قدرت نسبی بیشتر شدیدتر می شود. در نهایت، وقتی در مورد بازی های ژئوپلیتیکی و بازی های قدرت در سرتاسر خشکی اوراسیا بحث می کنیم، نباید ماهیت وضعیت موجود خودروها را نادیده بگیریم. زیرا همان وضعیت موجودی که در حال حاضر توازن قدرت را در میان رقبای هارتلند فراهم می کند، احتمالاً محاکمه اصلی هژمون بعدی اوراسیا خواهد بود. اگرچه هیچ یک از آنها در حال حاضر نمی توانند برتری جهانی ایالات متحده را به طور جدی تهدید کنند، رقابت های منطقه ای آنها با انباشته شدن قدرت نسبی بیشتر شدیدتر می شود. در نهایت، وقتی در مورد بازی های ژئوپلیتیکی و بازی های قدرت در سرتاسر خشکی اوراسیا بحث می کنیم، نباید ماهیت وضعیت موجود خودروها را نادیده بگیریم. زیرا همان وضعیت موجودی که در حال حاضر توازن قدرت را در میان رقبای هارتلند فراهم می کند، احتمالاً محاکمه اصلی هژمون بعدی اوراسیا خواهد بود.

آسیای مرکزی. یک بازی بزرگ جدید.

منطقه آسیای مرکزی به دلیل موقعیت جغرافیایی خود همواره به عنوان مکان تاریخی مورد توجه و رویارویی قدرت های بزرگ و همچنین صحنه بازی بزرگ معروف بین امپراتوری بریتانیا و روسیه به شمار می رفته است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که منجر به استقلال جمهوری های آسیای مرکزی شد، این منطقه دوباره توجه استراتژیست های بزرگ و به ویژه برژینسکی امریکایی را به خود جلب کرد، او در اثر اصلی خود "صفحه بزرگ شطرنج" که در سال 1997 منتشر شد، معتقد است که کلید قدرت جهانی، کنترل بر اوراسیا و جمهوری های آسیای مرکزی است. هنوز آسیای مرکزی یکی از مراکز بزرگ رویارویی بین قدرت های بزرگ حاضر در صحنه جهانی (یعنی فدراسیون روسیه، ایالات متحده امریکا و چین) میباشد که در آن دولت های محلی نقش فعال تری را بر عهده می گیرند. جذابیت این منطقه به طور قابل ملاحظه ای با موقعیت جغرافیایی ستراتژیک آن تعیین می شود که آن را به یک مشترک جیوپولیتیکی واقعی بین آسیای شرقی، آسیای جنوب شرقی روسیه، اروپا و خاور نزدیک تبدیل می کند

علاوه بر موقعیت جغرافیایی، این منطقه به دلیل فلزات فراوان و ذخایر غنی نفت، گاز و آب جذاب است و آن را به یکی از غنی ترین مناطق کره زمین تبدیل می کند. به همین دلایل است که بسیاری از تحلیلگران منطقه آسیای مرکزی را خاستگاه و پایان نهایی اکثریت تحولات سیاسی می دانند که سایر مناطق را تحت تأثیر قرار می دهد. به ویژه کسانی که گمان می کنند سیاست آشوبگرانه ایالات متحده - که طی بیش از بیست سال گذشته مناطق وسیعی از جهان را بی ثبات کرده است - با هدف انتقال مرکز ثقل جیوپولیتیکی به دو منطقه حساس کم نیستند: به طور دقیق، مدیترانه و آسیای مرکزی. همچنین باید گفت که جاه طلبی معروف ایالات متحده از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با ایجاد دو پایگاه نظامی در قرقیزستان و ازبکستان،

روسیه، به ویژه، در تلاش های خود برای بازیابی نقش خود به عنوان یک بازیکن بین المللی، برای خود نقشی به عنوان رهبر در فضای شوروی سابق ایجاد کرده است و از طریق تشکیل اتحادیه اوراسیا، بیشترین میزان را به خود متعهد کرده است. بازیگر مهم منطقه، قزاقستان. همچنین روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی با ترکمنستان - از طریق شبکه متراکم خطوط لوله گاز، که به دوران شوروی بازمی گردد، که هنوز صادرات گاز این کشور را به روسیه گره می دهد - و با تاجیکستان و قرقیزستان حفظ می شود. چین - بازیگر بزرگ دیگر در این صحنه - با کشورهای مختلف منطقه، بدون دخالت در امور سیاسی داخلی آنها، از طریق یک سری توافقات اقتصادی بسیار سودمند، از جمله با ساختن منطقه، پیوند خورده است. خط لوله گاز آسیای مرکزی-چین، یک خط لوله گاز بیش از 1، به طول 800 کیلومتر که از ترکمنستان تا استان سینجیان چین می رود و از قزاقستان و ازبکستان می گذرد. این کشور علاوه بر شکستن انحصار روسیه در صادرات گاز از آسیای مرکزی، جایگزین معتبری برای ترانزیت واردات نفتی که از هرمز و تنگه مالاکان می گذرد، ایجاد کرده است.

با وجود این، گمانه زنی بی دلیل نخواهد بود که آرامش منطقه آسیای مرکزی ممکن است با تحولاتی مشابه آنچه اخیراً در کرانه جنوبی دریای مدیترانه رخ داده در هم شکسته شود، زیرا این منطقه نیز دارای برخی از عناصر شکنندگی است که یکی از آنها بازگشت جنگجویان از سوریه و عراق به خانه و بی ثباتی برخی کشورها به ویژه تاجیکستان است که اقتصاد آن منحصراً مبتنی بر تجارت مواد مخدر میباشد که به واسطه مرز طولانی و متخلخل مشترک آن با افغانستان تسهیل می شود. با اشاره به پدیده رزمندگان، ذکر این نکته ضروری است که تعداد زیادی از آنها آسیای میانه را ترک کرده اند و با مشاهده درصد رزمندگان در جمعیت، به این نتیجه می رسیم که ترکمنستان با 72 نفر در هر میلیون نفر در فهرست داعش، جایگاه ششم جهان را به خود اختصاص داده است؛ ازبکستان در جایگاه نهم و تاجیکستان در رتبه سیزدهم قرار دارد. آخرین، اما نه کم اهمیت، عامل احتمالی شکنندگی افغانستان نیز وجود دارد که هرگز به طور کامل آرام نشده بود، می تواند هر لحظه دوباره منفجر شود و اثرات آتش سوزی را در کل منطقه و به ویژه در آن منطقه گسترش دهد. مناطقی (مانند سین کیانگ چین) که هنوز اخگرها زیر خاکستر می سوزند.

جنگ روسیه در اوکراین زمینه یی برای دیگر قدرت های بزرگ غرض ایفای نقش فعال تر در امور آسیای مرکزی فراهم می کند. با توجه به اینکه نفوذ بیشتر ایالات متحده بر آسیای مرکزی برای مسکو غیرقابل قبول است، ایالات متحده یک گزینه واقعی نیست.

در هر صورت، ایالات متحده به سختی می تواند روسیه و چین را به دلایل جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی جابجا کند، حتی اگر انگیزه دخالت بیشتر در منطقه ای را داشته باشد که از زمان خروج از این کشور برای منافع امریکا اهمیت کمتری دارد. از افغانستان بیشترین کاری که ایالات متحده می تواند انجام دهد این است که خواستار گفتگوی

بیشتر شود، زیرا رژیم های آسیای مرکزی به دنبال هر چیزی اساسی تر هستند، خطر تلافی جویانه روسیه را تهدید می کند.

گزینه واضح تر چین خواهد بود. نخبگان آسیای مرکزی دیدگاه مثبتی نسبت به چین دارند. در دوران رئیس جمهور شی جین پینگ، چین به دنبال گسترش نفوذ خود بوده است - با هدف طبیعی آسیای مرکزی. این کشور از طریق نقش خود در سازمان همکاری شانگهای از حاکمیت آسیای مرکزی حمایت کرده است. چین همچنین منابع بسیار بیشتری نسبت به رقبای احتمالی در اختیار دارد. با این حال چین تاکنون نتوانسته از این فرصت استفاده کند. بخشی از دلیل ممکن است آمادگی برای بیستمین کنگره حزب کمونیست باشد، جایی که موفقیت برای تثبیت قدرت شی جین حیاتی تلقی می شد.

دلایل دیگری نیز وجود دارد که به توانایی چین برای قدم گذاشتن در خلأ روسیه شک می کند. یکی دوگانگی عمومی نسبت به چین است. از آنجایی که چین نقش اقتصادی فعالتری در آسیای مرکزی ایفا کرد، مطلوبیت آن به شدت کاهش یافت. بخش بزرگی از آن مربوط به افزایش سطح بدهی است که بیشتر آن به چین بدهکار است. استفاده از بدهی های مشابه برای کنترل زیرساخت های حیاتی در سایر کشورهای در حال توسعه کمکی به چین در این زمینه نکرده است.

ابهام چین در قبال جنگ در اوکراین - عدم تمایل به محکوم کردن رفتار روسیه در حالی که در خلوت ابراز نگرانی می کند - نشان داد که نمی توان روی چین برای اتخاذ موضع روشن در هر اختلافی با روسیه حساب کرد. از آنجایی که چین خود را به عنوان یک قدرت بزرگ نشان می دهد، دیگر نمی تواند به بیانیه های ساده تکیه کند، مخصوصاً زمانی که در خلوت بیان شود. این امر بر پیوندهای اقتصادی گسترده چین با آسیای مرکزی تأثیری نخواهد گذاشت - جایگزین واقعی وجود ندارد - اما حاکمان آسیای مرکزی را وادار می کند که به دنبال گزینه های امنیتی دیگر باشند.

نگرانی بزرگتر فقدان زیرساخت های منطقه ای است که نقش مسلط را برای روسیه یا چین کنار می گذارد یا دست کم نمی کند. بدون چنین زیرساختی، ادغام به طور تصادفی و به صورت موردی اتفاق خواهد افتاد. فقدان یک چشم انداز روشن و مورد توافق در مورد آسیای مرکزی یکپارچه، این روند را پیچیده خواهد کرد. یک نقطه شروع اساسی حل و فصل اختلافات منطقه ای بدون دخالت خارجی خواهد بود.

جنگ روسیه علیه اوکراین فرصتی برای دیگران فراهم کرد تا نقش فعال تری در آسیای مرکزی داشته باشند. اما ایالات متحده در موقعیت ضعیفی برای استفاده از این فرصت قرار دارد و چین نگرانی های داخلی و روابط با روسیه را به دلیل گسترش نفوذ سیاسی خود در منطقه ارزیابی می کند. محتمل ترین نتیجه رشد نامنظم در یکپارچگی منطقه ای است که نفوذ بیشتری به بازیگران آسیای مرکزی می دهد.

تبیین جیوپولیتیک رقابت قدرت، اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید امپراتوری روسیه و پادشاهی بریتانیا به عنوان دو بازیگر اصلی بازی بزرگ قرن نوزدهم، رقابتی استعماری را در عرصه جیوپولیتیک آسیای مرکزی رقم زدند. اما تکرار این بازی در دنیای پس از جنگ سرد در مرکز اوراسیا، با انتقاداتی بر اندیشه جیوپولیتیک حاکم بر قرن نوزدهم و بیستم همراه است که جیوپولیتیک مقاومت را به عنوان یکی از مهم ترین موارد مطرح در سیاست های جغرافیایی آغاز هزاره سوم میلاد توجه قرار داده است. این پژوهش، میزان تأثیرگذاری دو ویژگی جیوپولیتیک سلطه و مقاومت بر جریان بازی بزرگ جدید را در اوراسیای مرکزی مورد بررسی قرار داده است. نوشتار حاضر میان جیوپولیتیک استعماری (سلطه) و جیوپولیتیک مقاومت خط ممیزی ترسیم کرده تا نزدیکترین نگرش ژئوپولیتیک حاکم بر وضعیت خاص این بازی را معین می سازد.

نتایج تحقیق نیز که با روش توصیفی-تحلیلی و تحقیق همبستگی کیفی میان مؤلفه های دو رویکرد ژئوپولیتیک سلطه و مقاومت با جریان بازی صورت پذیرفته است، بیانگر آن است که درجه انطباق نگرش ژئوپولیتیک سلطه با شرایط موجود در منطقه اوراسیای مرکزی به مراتب از نگرش ژئوپولیتیک است. بر مقاومت بالاتر است. در عین حال تشکیل یک جامعه مدنی فعال بر ایجاد اصلاحات اساسی سیاسی-اجتماعی در محیط بازی جهت تحقق اصول ژئوپولیتیک مقاومت، امری به نظر می رسد.

بقیه دارد

رقابت آرام روسیه و چین در آسیای مرکزی